

عبور از قواعد سنتی حقوق شرکت‌ها در گروه شرکت‌های تجاری، تحول ماهوی و آیینی

لعیا جنیدی* سمیرا سلیمان زاده**

پذیرش: ۹۸/۱۱/۲۷

دریافت: ۹۸/۹/۵

گروه شرکت‌ها / شرکت مادر / شرکت فرعی / شخصیت حقوقی / بنگاه اقتصادی واحد

چکیده

گروه شرکت‌ها به مجموعه‌ای از شرکت‌ها گفته می‌شود که با یکدیگر رابطه سهامداری دارند و تحت مدیریت یک شرکت واحد موسوم به شرکت مادر، فعالیت می‌کنند. در این رابطه، تملک اکثریت دارایی شرکت‌های فرعی توسط شرکت مادر، منجر به نفوذ قابل ملاحظه شرکت اخیر بر شرکت‌های تحت کنترل می‌شود و می‌تواند منجر به اثرگذاری‌های گوناگون در عرصه‌های مختلف حقوقی اعم از ماهوی نظیر مسئولیت و شکلی نظیر صلاحیت شود. سوال مقاله این است که در فرضی که فعالیت شرکت فرعی منجر به ورود زیان به اشخاص ثالث می‌شود، زیان دیده برای طرح دعوا علیه اعضای گروه، علیه چه فرد یا افرادی می‌تواند طرح دعوا نماید؟ و در فرضی که اعضای گروه در حوزه‌های قضایی مختلف فعالیت می‌کنند، برای دادخواهی باید به کدام حوزه قضایی رجوع کند؟ نگارندگان در این مقاله طی یک مطالعه تطبیقی به این نتیجه می‌رسند که شرکت مادر علی‌رغم اینکه شخصیت حقوقی جداگانه داشته و به‌عنوان سهامدار شرکت فرعی مسئولیت محدود دارد، می‌تواند در صورت نقض وظیفه مراقبت در اعمال کنترل، مسئولیت نامحدود داشته

باشد و مورد تعقیب قرار گیرد. علاوه بر این، احراز صلاحیت قضایی نسبت به احد از خواندگان در گروه می‌تواند منجر به احراز صلاحیت قضایی نسبت به سایر اعضای گروه و اثبات شایستگی دادگاه برای تعقیب همه آنها شود، ادعایی که در نظام‌های حقوقی عمدتاً مبتنی بر دکترین بنگاه اقتصادی واحد است.

طبقه‌بندی K2, K29, K11, M41, K15:JEL

مقدمه

گروه شرکت‌ها که تحت عناوین مختلف^۱ در نظام‌های حقوقی شناخته شده است، در معنای خاص^۲ به حداقل دو شرکت گفته می‌شود که با یکدیگر رابطه سهامداری دارند^۳. چنانچه میزان سهام تملک شده شرکت مادر بیش از نیمی از سرمایه شرکت هدف باشد، شرکت اخیر را شرکت تابعه یا فرعی و اگر کمتر از نصف سرمایه باشد، شرکت هدف را شرکت وابسته می‌نامند^۴. میزان سهامداری قابل توجه شرکت مادر در شرکت فرعی منجر به اعمال کنترل در اداره شرکت-اعم از مدیریت واقعی و یا مدیریت در سایه یا عملی می‌گردد. حد اعلامی این شکل از کنترل، در شرکت تماماً فرعی دیده می‌شود، شرکتی که صد در صد سهام آن متعلق به شرکت مادر است^۵. گروه، تعاریف، مبانی و اهداف متعددی دارد که بیان آنها رسالت مقاله حاضر نیست^۶، آنچه مطالعه آن مفید و حتی ضروری به نظر می‌رسد، تحولاتی است که قالب گروهی شرکت‌ها در نحوه اعمال قواعد مرسوم حقوق شرکت‌های تجاری ایجاد نموده است.

بعد از آن که تملک سهام یک شرکت توسط شرکتی دیگر مجاز دانسته شد، نخستین گروه‌ها تشکیل شدند. عمر تشکیل گروه به حداکثر یک قرن می‌رسد. پس از گذر مدتی از حیات گروه‌ها، دکتین و رویه قضایی، اعمال قواعد سابق حقوق شرکت‌های تجاری را بر گروه شرکت‌های تجاری ناکارآمد دیده و در آنها تردید کرده‌اند. زیرا گروه در واقع اجتماع ساده‌ای از شرکت‌های سهامی یا با مسئولیت محدود سابق نیست که با جمع کردن سرمایه‌های

۱. در نظام‌های کامن لات تحت عنوان corporate groups، در فرانسه و بلژیک group de societe، در آلمان kozerrecht نامیده می‌شود.

۲. گروه علاوه بر معنای خاص stock ownership، دارای یک معنای عام نیز می‌باشد، از آن جهت که شرکت‌هایی که رابطه قراردادی corporate groups linked by contract با یکدیگر دارند- نظیر مشارکت‌های مدنی یا فرانچایزهایی که علاوه بر وجود رابطه سهامداری بین شرکت‌ها برقرار می‌شود- نیز از دید برخی از نویسندگان نظیر فیلیپ بلومبرگ Philip Blumberg، گروه نامیده شده است که به عقیده ما این قسم از گروه‌ها، گروه به معنای عام می‌باشند که علاوه بر گروه به معنای خاص این قسم از روابط قراردادی را نیز در بر می‌گیرند.

3. Fanto, James, corporate governance in American and French law, Montchrestien, Paris, 1997, pp15-19

۴. در بند ۱۹ ماده ۱ قانون اصلاح قانون نفت مصوب ۱۳۹۰/۴/۲۱ آمده است: شرکت‌های فرعی تابعه وزارت نفت: شرکت‌هایی که بیش از پنجاه درصد (۵۰٪) سهام آنها متعلق به شرکت‌های اصلی تابعه وزارت نفت است.

5. Fyman, Barney, an introduction to American Commercial law, Norstedts Juridik, Stockholm., 200, pp171-174

۶. در رساله دکتری که در بهمن ماه سال ۱۳۹۵ توسط آقای ابراهیم عابدی فیروزجایی تحت راهنمایی سرکار خانم دکتر جنیدی دفاع شد و بعداً تحت عنوان کتابی با نام نظام حقوقی حاکم بر گروه شرکت‌ها: نظریه عمومی وابستگی شرکت‌های تجاری منتشر گردید، مبانی گروه مورد بررسی قرار گرفته است.

اشخاص هدف کسب سود داشته باشد و در حیطه جغرافیایی یک کشور با حجم فعالیت محدود مشغول به فعالیت باشد، بلکه یک مجموعه بزرگ از شرکت‌های تجاری است که یا با موضوع واحد یا موضوعات مختلف، تحت مدیریت واحد شرکت مادر برای تحقق یک هدف، در حوزه‌های جغرافیایی مختلف فعالیت می‌نماید و سهم بزرگی از تولید هر کشور را به خود اختصاص می‌دهد. این تغییر در ماهیت، تغییر در قواعد حقوقی را نیز می‌طلبد.^۱

حقوق ماهوی شرکت‌های تجاری همواره به کمک دو اصل بنیادین، زیست کرده است: نخست، وجود شخصیت حقوقی مستقل برای هر شرکت و دوم که به تبع اول پدید می‌آید، مسئولیت محدود سهامدار شرکت در برابر دیون شرکت. این دو اصل در بستر زمانی پذیرفته شده و بیان سیر تاریخی این پذیرش و مبانی آن به طور مفصل در این مقاله مختصر نمی‌گنجد.^۲ از آنجا که اعضای گروه شرکت‌های تجاری به هم وابستگی زیادی دارند و همه آنها تحت کنترل یک شرکت واحد هستند، گویی یک اجتماع ساده از شرکت‌های منفک از یکدیگر نیستند، بلکه یک واحد اقتصادی بزرگ را تشکیل می‌دهند که در پی تحقق یک هدف هستند، از این رو شخصیت حقوقی شرکت‌های فرعی کاملاً مستقل نیست و برای پیشبرد اهداف شرکت مادر تشکیل شده است. شرکت مادر به عنوان سهامدار شرکت فرعی، دیگر آن سرمایه‌گذار خرد نیست که با تودیع سرمایه خود در یک شرکت به امید کسب سودی جزئی باشد، بلکه سهامداری قدرتمند است که به تبع قدرت مالی خود، قدرت مدیریتی کسب نموده و تصمیمات سایر شرکت‌های تحت کنترل را نیز مدیریت می‌نماید. لذا نیازی به مصونیت از مسئولیت و پناه بردن به مسئولیت محدود برای وی احساس نمی‌شود. این تفاوتها در ماهیت گروه نسبت به شرکت تجاری، باعث شده است که دیگر قواعد مرسوم شرکت‌های تجاری نسبت به این گروه‌ها قابلیت اجرایی نداشته باشد، عبور از شخصیت حقوقی شرکت وابسته امری مجاز شمرده شود و سهامدار در مواردی بتواند مسئولیت نامحدود داشته باشد.

هم چنین در بعد شکلی و آیینی، نظیر تعیین دادگاه صالح برای طرح دعوا، آن هم در

۱. چه بسا بتوان گفت حقوق دانش مستقلی نیست و اغلب کارکرد حقوق، وضع قاعده برای رفتارهای انسانی و پدیده‌های موجود است.

Foulke, Ronald R., definition and nature of law, Columbia law review, Vol 19, No 5., Vol 1919, P351

۲. برای مطالعه بیشتر در مورد خاستگاه این دو اصل ر.ک به:

Hansmann, Henry, Kraakmann, Reinier, Pargendler, Mariana, what is corporate law? The anatomy of corporate law, comparative and functional approach, third edition, Oxford, Oxford university press, 2017, pp5-8

فرضی که اعضای گروه در نظام‌های قضایی مختلف فعالیت می‌کنند، گروه شرکت‌های تجاری منشا تغییر بوده است. در حالی که اقامتگاه شرکت به‌عنوان خواننده دعوا مهم‌ترین عامل ارتباط برای تعیین دادگاه صالح در حوزه داخلی و بین‌المللی است، گروه شرکت‌های تجاری داعیه این تحول را دارد که وجود یک عامل ارتباط در یکی از اعضای گروه، می‌تواند صلاحیت دادگاه را برای تعقیب همه اعضای گروه احراز نماید، تحولی که گونه‌ای تخلف از قواعد مرسوم شکلی در حقوق دادرسی و نیز حقوق بین‌الملل خصوصی به دست می‌دهد.

نگارندگان در این مقاله، ابتدا به تبیین تحول ماهوی (بخش ۱) و سپس به بیان تحول آیینی (بخش ۲) می‌پردازند. کشورهای هدف مطالعه تطبیقی، کشورهایی هستند که در نظام حقوقی شان تحولات ادعایی طرح و پذیرفته شده است. از این رو، ایالات متحده آمریکا به‌عنوان خاستگاه تحولات یاد شده، هدف نخست مطالعه تطبیقی است. در این اثنا برخی از نظام‌های حقوقی دیگر، در تحول ماهوی و برخی دیگر در تحول آیینی ادعایی پیشرو بوده‌اند. بریتانیا مصداق بارز مورد نخست و اتحادیه اروپا مصداق بارز مورد دوم است. نگارنده علاوه بر این، ضمن بیان مواضع سایر نظام‌های حقوقی، مواضع حقوق ایران را نیز بیان خواهد کرد و در پایان راهکارهایی برای پذیرش تحول یاد شده در رویکردهای تقنینی و قضایی ایران ارائه خواهد داد.

۱. قواعد ماهوی

قبل از ورود به بحث ماهیتی ذکر مقدمه‌ای در خصوص نحوه فعالیت گروه شرکت‌هایی که در حوزه‌های قضایی مختلف فعالیت می‌کنند، ضروری است. در چنین ساختاری اغلب، کشورهای در حال توسعه، مقصد سرمایه‌گذاری شرکت‌های کنترل‌کننده و بزرگی بودند که در کشورهای سرمایه‌دار و توسعه یافته مستقر شده بودند. علاوه بر این، مرکز اداری و تصمیم‌گیری کل گروه، همان شرکت مادر بود که در کشور توسعه یافته و سرمایه‌دار مستقر شده بود و عملیات فیزیکی و بهره‌برداری معمولاً از طریق شرکت‌های فرعی صورت می‌گرفت که در کشورهای در حال توسعه مستقر شده بود. نتیجه‌ای که از این وضعیت گرفته می‌شد، این بود که زیان دیدگان، اغلب از اعمال فیزیکی و عملیات شرکت‌های فرعی آسیب می‌دیدند و علیه آن‌ها طرح دعوا می‌کردند اما چون شرکت‌های فرعی، شرکت‌های غیر مستقل، ضعیف

و تحت کنترلی بودند که دارایی محدودی داشتند، قادر به پرداخت خسارات خواهان‌ها نبودند. زمانی که خواهان‌ها برای جبران خسارت خود مبادرت به طرح دعوا علیه شرکت مادر می‌نمودند، شرکت مادر با استدلال بر اینکه صرفاً یک سهامدار است و مسئولیت وی محدود به مبلغ اسمی سهم خود است، دادگاه را قانع می‌نمود که از جبران خسارت سرباز زند. تحولاتی که در ادامه به ذکر آنها می‌پردازیم، در واقع، یک واکنش قضایی به کنش موجود است.

۱-۱. قواعد ماهوی حاکم بر شرکت‌های تجاری

در حقوق شرکت‌های تجاری دو قاعده^۱ مهم و کاربردی وجود داشت، نخست استقلال شخصیت حقوقی شریک از شرکت (۱-۱-۱) و دیگری مسئولیت محدود شریک در برابر دیون شرکت (۱-۱-۲). در ذیل، به شرح و کاربرد هریک خواهیم پرداخت.

۱-۱-۱. استقلال شخصیت حقوقی شرکت از شریک

این قاعده برای شرکت‌های تجاری، امتیازات بسیاری دارد که تفکیک دارایی یکی از مهم‌ترین آنهاست و نتیجه آن عدم امکان استناد به دارایی شریک برای پرداخت دیون شرکت، است. به عبارت دیگر، طلبکاران شرکت نمی‌توانند به دارایی شریک برای وصول مطالبات خود که از رابطه حقوقی آنها با شرکت ناشی شده است، استناد جویند. نتیجه منطقی این اصل عدم امکان عبور از شخصیت حقوقی شرکت^۲ برای نیل به دارایی شریک و استثنایی بودن چنین اقدامی است. این قاعده تقریباً در همه نظام‌های حقوقی مورد شناسایی قرار گرفته است. در ایالات متحده آمریکا به واسطه دعوای بانک ایالات متحده آمریکا علیه شرکت دوو^۳ (به

۱. علت اینکه استقلال شخصیت حقوقی و مسئولیت محدود را در زمره قواعد حقوقی و نه اصول حقوقی به شمار آوردیم، همین تحولی است که با تشکیل گروه شرکت‌های تجاری در اصول رخ داده است. چرا که گرچه اصول و قواعد حقوقی، در وصف کلی بودن و الزام آور بودن مشترک هستند اما ولی تفاوت‌های عمده‌ای نیز با هم دارند از جمله اینکه اصول حقوقی دایمی، نسخ ناپذیر و تخصیص ناپذیر هستند. در حالی که قواعد حقوقی نسخ دایمی نیستند و قابل نسخ و تخصیص هستند. حیاتی علی عباس، مفهوم اصل حقوقی و مقایسه آن با قاعده حقوقی، مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه،

دو فصلنامه علمی-پژوهشی دانش حقوق منی، سال هفتم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۹۷، (پیاپی ۱۴)، صفحه ۲۶

2. piercing the corporate veil, Disregarding the entity, disregarding the corporate entity, looking through the corporate fiction

3. Bank of the United States v. Deveaux (1809)

مناسبت بحث تابعیت شرکت^۱ و در انگلستان از طریق دعوی معروف سالمون علیه شرکت سالمون^۲ (به مناسبت بحث تفکیک دارایی شریک کنترل کننده و شرکت) بنا نهاده شد^۳. در حقوق ایران ماده ۵۸۳ به وضوح برای شرکت‌های تجاری، شخصیت حقوقی قایل شده است و به آثار این استقلال نیز در وضع مواد قانونی پای بند بوده است. استقلال اقامتگاه شرکت از شرکا (ماده ۵۹۰ ق.ت)، استقلال تابعیت شرکت از تابعیت شرکا (ماده ۵۹۱ ق.ت) و استقلال دارایی شرکت از شرکا (ماده ۱۳۰ ق.ت) مثالهای خوبی برای تایید به پای بندی به آثار این استقلال هستند.

۱-۲. مسئولیت محدود سهامدار

قاعده دیگر حاکم بر حقوق شرکت‌های تجاری که امتیازی برای شریک محسوب می‌شود، مسئولیت محدود است. قاعده یاد شده بعد از پذیرش جدایی شخصیت حقوقی شرکت از شریک و به تبع جدایی دارایی‌های این دو از یکدیگر، برای مصونیت و جلب اعتماد سرمایه گذار برای تودیع سرمایه در شرکت‌های تجاری وضع شد. این اصل که حالت حمایتی داشت، شریک شرکت را در دوران بقای شرکت، تحت حمایت خود قرار می‌داد و جز در شرایط خاص، وی را صرفاً تا حد مبلغ اسمی سهم خود، مسئول نمی‌شناخت. این قاعده به لحاظ منشا پیدایش، متاخر بر قاعده پیشین است. در انگلستان، برای نخستین بار در قانون شرکت‌های سهامی عام ۱۸۵۶^۴ و به اقتضای حمایت از سرمایه گذاران بخش حمل و نقل ریلی و در ایالات متحده برای نخستین بار در دعوی وود علیه دامر^۵ به اقتضای حمایت از شرکای شرکت‌های تولیدی، وضع شد. از آن پس، دیگر ایالات به وضع قوانین مختلف برای قانونی کردن مسئولیت محدود شریک شرکت تجاری به منظور صیانت از حقوق وی و تشویق سرمایه گذاری مبادرت ورزیدند^۶.

در حقوق ایران مسئولیت محدود از همان ابتدای تصویب قانون تجارت ۱۳۱۱ برای

1. Blumberg, Phillip, The corporate personality in American law, A summary review, The American Journal of comparative law, (1990), vol 38, P54

2. Salmaon V.Salmon Co.Ltd (1897)

3. Hannigan, Brenda, company law, 5th edition, Oxford, Oxford University press, 2018, P61

4. Joint Stock companies Act 1856

5. Wood v. Dummer(1824)

6. Blumberg, Phillip, limited liability and corporate groups, journal of corporat law, vol 11, 1985, P593

سهامدار شرکت سهامی وضع شده بود^۱ و بعد از اصلاح قانون تجارت در سال ۱۳۴۷ هم به همان شکل تکرار شد^۲. با توجه به وضع موجود لایحه تجارت، اکنون تا زمانی که شخصیت حقوقی شرکت تجاری به قوت خود باقی است، شرکا مسئولیت محدود دارند و نمی‌توانند برای دیون شرکت تحت تعقیب قرار گیرند. هرچند در این لایحه مسئولیت نامحدود برای شرکای شرکت‌های سهامی نیز پیش بینی شده اما یا حالت استثنایی دارد^۳ یا مربوط به قبل از ایجاد شرکت (ماده ۲۳) یا پس از خاتمه حیات حقوقی آن است. (ماده ۱۴۳).

۲-۱. تحول قواعد ماهوی در گروه شرکت‌ها

همان گونه که گفته شد، تحول ماهوی که گروه شرکت‌ها در قواعد مرسوم شرکت‌های تجاری ایجاد نمود، از طریق خدشه در دو اصل استقلال شخصیت حقوقی شریک از شرکت و شرکت از شریک و محدودیت مسئولیت شریک در برابر دیون شرکت رخ داد. تحول نخست در تجویز مکرر خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت (۱-۲-۱) در گروه شرکت‌ها و تحول دوم در مسئولیت نامحدود شرکت مادر در برابر دیون شرکت فرعی (۱-۲-۲) نمودار می‌شود.

۱-۲-۱. خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت فرعی

بعد از گسترش حوزه جغرافیایی فعالیت شرکت‌ها از طریق تاسیس شرکت‌های فرعی و به عبارت دیگر افزایش زنجیره‌های شرکتی، تبعاً دعاوی بسیاری ناشی از روابط حقوقی این اشخاص با یکدیگر و اشخاص ثالث نزد محاکم مطرح شد. مطالعه دعاوی علیه گروه شرکت‌ها به مرور، برخی از قضات تیز بین را به تحلیل روابط میان شرکت‌های مادر و فرعی و درک وابستگی میان این دو واداشت. این وابستگی به عنوان یک امر موضوعی فاقد پاسخ حکمی در قوانین موجود بود. گویی وضعیت موجود، پدیده جدیدی را فراوری قضات قرار داده بود که با اعمال قواعد سابق نسبت به آن، به اقتناع وجدانی نمی‌رسیدند و در پی سنت

۱. ماده ۲۱ - شرکت سهامی شرکتی است که برای امور تجاری تشکیل و سرمایه آن به سهام تقسیم شده و مسئولیت صاحبان سهام محدود به سهام آنها است.

۲. شرکت سهامی شرکتی است که سرمایه آن به سهام تقسیم شده و مسئولیت صاحبان سهام محدود به مبلغ اسمی سهام آنها است.

۳. در قسمت ۱-۲-۱ به آن اشاره خواهیم نمود.

شکنی و واکنش قضایی جدید نسبت به آن بودند. خرق حجاب‌هایی که به‌طور مکرر و با گشاده‌دستی بیش از قبل، که به استناد وابستگی شدید شرکت فرعی به شرکت مادر در احکام قضایی انشا می‌شد، یک نمود از این واکنش قضایی است. به‌عنوان مثال، در نظام حقوقی انگلستان، گرچه خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت قبلاً در رویه قضایی دیده شده بود اما به واسطه تاثیر بسیار قوی دعوای سالمون علیه شرکت سالمون، بسیار محدود و استثنایی آن هم عمدتاً با فرض اثبات تقلب اجرا می‌شد^۱ و مستلزم اقدام جسورانه قاضی بود^۲. استقرار در رویه قضایی این کشور نشان داده است که در دعوای گروه شرکت‌ها این اقدام با گشاده‌دستی بیشتری صورت می‌گرفته است^۳. دعوای شرکت اشمیت استون علیه شرکت بریمینگهام^۴، شرکت اولین بلرفورد علیه شرکت پریون^۵، شرکت دریانوردی اطلس علیه شرکت دریانوردی آوالن^۶، شرکت صنایع غذایی دی اچ ان علیه شورای هملت لندن^۷، مثال‌های خوبی برای این تحول در بریتانیا هستند که در آنها عمده استدلال قضات مبنی بر وابستگی شرکت فرعی از حیث مالی و غیر مالی به شرکت مادر و تلقی آن به‌عنوان یک ابزار برای پیشبرد اهداف شرکت مادر می‌باشد؛ به‌گونه‌ای که از شرکت فرعی به‌عنوان یک ماسک یا نقاب یاد نموده‌اند. هم چنین دعوای شرکت گاز ایلنیوز شمالی علیه شرکت لیزینگ انرژی توتال^۸، مک کنی علیه شرکت گانت^۹، شرکت بیمه فدرال علیه شرکت دریایی پینز^{۱۰}، نیز مثال‌های خوبی برای این تحول در ایالات متحده هستند. رویه قضایی این کشور نشان می‌دهد که در این کشور، بعد از ورود به دعوای گروه، گویی دادگاه‌ها با تمایل بیشتری دست به خرق حجاب می‌زدند^{۱۱}.

۱. تقلب نسبت به قانون نه دلیل منحصر بلکه دلیلی غالبی بود که اکثر قضات به آن استناد می‌نمودند. هرچند استناد به سایر مبنای نیز در آرای دادگاه‌ها دیده شده و دکتترین نیز به آن اذعان دارند.

Shittu A. Bello I and Ogwezy C. Michael, piercing the corporate veil of business corporation, an over-view of what warrants it, Review of contemporary business research, vol3, no2, 2014, P125

2. Gilford Motor Co Ltd v Horne (1933)

3. Hahlo, H.R., Trebilock, M.J., a case book on company law, London, sweet & Maxwell, 1970, P356

4. Smith Stone & Knight Ltd v Brimingham Corp (1939)

5. Aveling Barford Ltd v Perion Ltd (1989)

6. Atlas maritime Co SA v. Avalon maritime Ltd (1991)

7. DHN food industries v. Tower Hamlets LBC (1976)

8. Northern illinois gas Co.v. Total energy leasing corporation (1980)

9. McKinney v. Gannett Co. (1987)

10. Federal Deposit Insurance corporation v. Ses pines Co. (1982)

11. Kim, Song Bae, Comparison of the doctrine of piercing the corporate veil in the United States and in South Korea, Tulsa Journal of comparative and international law, vol3, issue1, 1995, p1074

تئوری خرق حجاب در ایالات متحده در مقایسه با بریتانیا، چند تفاوت دارد، نخست اینکه در مقایسه با بریتانیا قدمت چندانی ندارد، دوم اینکه با وجود قدمت نه چندان زیاد، بیش از بریتانیا در این کشور پرورانده شده و قوت گرفته است، در حالیکه مبنای استناد به آن، در بریتانیا دکترین تقلب است، در ایالات متحده بیشتر از تئوری بنگاه اقتصادی واحد برای خرق حجاب استفاده می‌شود که به نظر می‌رسد قوی‌ترین پشتوانه خرق حجاب در سالهای اخیر است^۱. استقرا در آرای دادگاه‌ها نشان داده است که علاوه بر این که خرق در گروه شرکت‌ها با سهولت و گشاده دستی بیشتری نسبت به شرکت‌ها صورت می‌گیرد، مبنای خرق نیز متفاوت و البته متعدد تر شده است^۲. استفاده از تئوری بنگاه اقتصادی واحد ضمن اینکه قضاات را از احراز تقلب بی‌نیاز می‌نمود، طبیعتاً به شیوع و سهولت خرق در گروه شرکت‌های تجاری کمک می‌نمود ضمن اینکه به تثبیت فهم جدید از گروه به مثابه یک واحد اقتصادی در رویکردهای قضایی و به تبع تقنینی کمک می‌نمود.

در حقوق ایران به موجب ماده ۵۸۳ قانون تجارت^۳ هر شرکت شخصیت حقوقی مستقل خود را دارد و از این رو خرق حجاب امری استثنایی تلقی می‌شود. هرچند به عقیده برخی از محققان در قانون تجارت ایران و لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ استثنای یادشده مجاز دانسته شده است^۴: مسئولیت شرکای شرکت با مسئولیت محدود در هنگام تقویم سهم الشرکه غیر نقدی^۵، اقدامات تامینی نسبت به سهام^۶، مسئولیت مدیران در فرض بطلان^۷ یا ورشکستگی شرکت

1. Milstone shipping SA v Estech trading LLC Blue Whale (2013)

۲. از جمله این مبانی می‌توان به تئوری نمایندگی agency، شبه نمایندگی quasi agency، دیگر خود، alter ago استفاده ابزاری instrumentality اشاره نمود که در همه آنها شرکت فرعی به‌عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف شرکت مادر تلقی می‌شد. از آنجا که محل اصلی بحث مقاله حاضر، مساله خرق حجاب در گروه شرکت‌ها نیست و نیز به دلیل محدودیت تعداد صفحات، از این قسمت عبور می‌کنیم.

۳. ماده ۵۸۳ - کلیه شرکت‌های تجارتی مذکور در این قانون شخصیت حقوقی دارند.

۴. ر.ک به زارع، ملیحه، خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت، رساله برای دریافت درجه دکتری در رشته حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تابستان ۱۳۹۲

۵. ماده ۹۸ قانون تجارت: شرکا نسبت به قیمتی که در حین تشکیل شرکت برای سهم الشرکه‌های غیر نقدی مقرر شده در مقابل اشخاص ثالث مسئولیت تضامنی دارند.

۶. ماده ۱۲۹ قانون تجارت: طلبکاران شخصی شرکاء حق ندارند طلب خود را از دارایی شرکت تأمین یا وصول کنند ولی می‌توانند نسبت به سهمیه مدیون خود از منافع شرکت یا سهمی که در صورت انحلال شرکت ممکن است به مدیون مزبور تعلق گیرد هر اقدام قانونی که مقتضی باشد به عمل آورند.

۷. ماده ۲۷۳ لایحه تجارت - در صورت صدور حکم قطعی بر بطلان شرکت یا بطلان عملیات یا تصمیمات شرکت کسانی که مسئول بطلان هستند متضامناً مسئول خساراتی خواهند بود که از آن بطلان به صاحبان سهام و اشخاص ثالث متوجه شده است.

سهامی^۱، تخلف نسبت به مقررات قانون تجارت، اساسنامه شرکت یا مصوبات مجمع عمومی^۲ از این دسته هستند^۳. نگارندگان در ارتباط با مورد نخست، دوم و چهارم باور به خرق حجاب ندارند، زیرا همان‌گونه که گفته شد، خرق حجاب امری استثنایی تلقی می‌شود یعنی در حالتی که شرکت علی‌الاصول باید متحمل مسئولیت شود، سهامدار مسئول شمرده شود. مصادیقی که نگارندگان در مورد اول و چهارم ذکر نموده‌اند، به وضوح، نتیجه تقصیر خود سهامدار است و اگر شرکتی هم تاسیس نشده بود، باز این مسئولیت شخصی پابرجا بود و وصف سهامدار بودن و وجود شرکت، نوع ضمانت اجرا را تغییر نداده است. در ارتباط با مورد سوم هم شخصیت حقوقی در فرض ورشکستگی و بطلان دیگر باقی نیست که خرق شود. مصداق مورد اخیر را می‌توان در بند ۳ لایحه تجارت ۱۳۸۴ دید که به نظر نمی‌تواند مصداق خرق باشد^۴. قضات در ایران چندان به خرق حجاب شخصیت حقوقی تمایل ندارند و به نظر می‌رسد بقای شخصیت حقوقی در هر شرایطی عقیده جازم است^۵. تعداد آرای که به استناد خرق حجاب

۱. ماده ۱۴۳ - در صورتی که شرکت ورشکسته شود یا پس از انحلال معلوم شود که دارایی شرکت برای تأدیه دیون آن کافی نیست دادگاه صلاحیت‌داری می‌تواند به تقاضای هر ذینفع هر یک از مدیران و یا مدیر عامل را که ورشکستگی شرکت یا کافی نبودن دارایی شرکت به نحوی از انحاء معلول تخلفات او بوده است منفرداً یا متضامناً به تأدیه آن قسمت از دیونی که پرداخت آن از دارایی شرکت ممکن نیست محکوم نماید.

۲. ماده ۱۴۲ - مدیران و مدیر عامل شرکت در مقابل شرکت و اشخاص ثالث نسبت به تخلف از مقررات قانونی یا اساسنامه شرکت و یا مصوبات مجمع عمومی بر حسب مورد منفرداً یا مشترکاً مسئول می‌باشند و دادگاه حدود مسئولیت هر یک را برای جبران خسارت تعیین خواهد نمود.

۳. پیری، جواد، باستانی، رضا، (۱۳۹۵)، «گذار از قواعد حقوقی حاکم بر شرکت‌ها، شکافت پوشش شرکت‌ها»، کنفرانس پژوهش‌های نوین و مدیریت دانش در علوم انسانی، صفحه ۱۸

۴. انتظار می‌رفت که در سایر قوانین که موازین راجع به شرکت‌های تجاری را نظام مند نموده‌اند نظیر قانون بازار اوراق بهادار ۱۳۸۴ و قانون شرکت‌های تعاونی ۱۳۵۰ که جدید تر از قانون تجارت هستند، راجع به این قاعده سخنی به میان آورده شود، اما این انتظار بیهوده بود.

۵. در ارتباط با این موضوع، آرای زیر جالب توجه است: رای شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران مورخ ۹۳/۷/۹ و شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۸۰۰۸۶۴: دعوی ابطال صورتهای مجمع عمومی شرکت در خصوص انتقال سهام از آنجا که شرکت دارای شخصیت حقوقی مستقل از سهامداران است، باید به طرفیت شرکت موصوف و منتقل‌الیهم سهام اقامه گردد. رای شعبه ۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران مورخ ۹۲/۱۱/۱۳ و شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۰۱۵۸۱: «با توجه به استقلال شخصیت حقوقی شرکت از سهامداران و هیأت‌مدیره، دعوی استرداد وجه واریزشده به حساب شرکت، باید به طرفیت شرکت اقامه شود، نه مدیران. «دادنامه شعبه ۳۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران مورخ ۹۱/۱۲/۲۶ و شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۳۷۰۱۵۱۷: «شعب بانک‌ها شخصیت حقوقی مستقل ندارند و دعوا باید به طرفیت خود مؤسسه یا بانک مربوطه اقامه گردد.»، رای شعبه ۲۰ دیوان عدالت اداری به شماره ۹۱۱۵۳۳: اقامتگاه شرکت که یک شخصیت حقوقی است، برابر اساسنامه آن مشخص می‌گردد و چنانچه دعوا به طرفیت شرکت مطرح شود با کسب استعلام از مرکز ثبت شرکت‌ها، امکان احراز اقامتگاه آن وجود دارد. برگرفته از:

صادر شده، کم است. به عنوان مثال، دادنامه شماره ۱۷۱۷۰۱۰۲۲۰۹۹۷۰۹۲ مورخ ۹۲/۱۲/۱۲ دادگاه تجدید نظر استان تهران با اتکا به تئوری کنترل، جلوگیری از سواستفاده از حق و تقلب نسبت به قانون، شخصیت حقوقی شرکتی را خرق و تعهدات آن را بر عهده سهامدار کنترل کننده حقیقی قرار داده است.^۱ نگارنده تا آنجا که جست و جو نموده است، رایي در ایران ندیده است که قاضی با اتکا به وابستگی شخصیت حقوقی شرکت فرعی، آن را خرق و سهامدار آن را مسئول شمرده باشد، هر چند به نظر می رسد قضات می توانند با اتکا به مبانی موجود در حقوق بومی نظیر قاعده لاضرر دست به خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت فرعی^۲ بزنند.^۳ برخی از نویسندگان حقوق تجارت، ضمن منع استناد به تئوری های دیگر خود و سایر تئوری های غربی، به ماده ۱۹۶ قانون مدنی ایران^۴ نیز برای خرق حجاب استناد می کنند^۵ که به نظر می رسد فقط برای تحمیل مسئولیت قراردادی بر کنترل کننده مورد استفاده باشد. به عبارت دیگر ماده ۱۹۶ یکی از شیوه های تشخیص طرف قرارداد است که در حقوق قراردادها کاربرد دارد، این در حالی است که اساسا خرق حجاب به اقتضای ضرورت حمایت بیشتر از زیان دیده قهری نسبت به زیان دیده قراردادی^۶، به عنوان یک شیوه استثنایی جبران زیان خلق شد.^۷

-
۱. میرزایی امغانی، مجید، تحمیل مسئولیت بر اصیل واقعی و رای حجاب شخصیت حقوقی شرکت تجاری در یک رای قضایی، فصلنامه رای، مطالعات آرای قضایی، شماره ۱۴، بهار ۹۵، صفحه ۷۵
 ۲. ابویی مهرزی، حسین، مبانی فاعده لاضرر از دیدگاه فقهای امامیه، کاوش نامه علوم انسانی، سال اول، شماره ۱، ۱۳۷۹، ص ۷۸
 ۳. فرجی، اسماعیل، نفوذ در پوشش شخصیت حقوقی شرکت تجاری، رساله برای دریافت درجه دکتری در رشته حقوق خصوصی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۰، صفحات ۱۱۰-۱۱۴
 ۴. ماده ۱۹۶ - کسی که معامله می کند آن معامله برای خود آن شخص محسوب است مگر اینکه در موقع عقد خلاف آن را تصریح نماید یا بعد خلاف آن ثابت شود معذک ممکن است در ضمن معامله که شخص برای خود می کند تعهدی هم به نفع شخص ثالثی بنماید.
 ۵. نصیری، مرتضی، نظریه اصیل واقعی و Alter ago، محله حقوقی بین المللی، دوره ۲، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۶۴، صفحه ۲۶۰
 ۶. در بیان دلیل حمایت از زیان دیده قهری بیش از قراردادی همین بس که وی در فقر اطلاعاتی شدید در مقایسه با زیان دیده قراردادی قرارداد دارد.
 ۷. در نظر قابل تأمل دیگری، یکی از محققان در مقام یافتن منابع خرق حجاب در حقوق ایران، امکان رجوع طلبکار به شریک در شرکت تضامنی را مصداق خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت دانسته است که نادرستی آن محتاج به استدلال نیست. محبی، محسن، ضیایی، یاسر، صلاحیت فراسرزیمینی در حقوق بین الملل در پرتو خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت، مجله حقوقی بین المللی، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، شماره ۴۷، صفحه ۱۱

۲-۲-۱. مسئولیت نامحدود^۱ شریک شرکت فرعی

در گروه شرکت‌ها، از آنجا که شریک، نه یک سهامدار و محتاج به حمایت مالی و امنیت سرمایه گذاری، بلکه یک نهاد کنترل کننده و قدرتمند است که نسبت به سایر شرکت‌ها اعمال کنترل و مراقبت می‌کند، می‌تواند در صورت نقض وظیفه مراقبت به طور نامحدود مسئول شناخته شود.^۲ قایل شدن به مسئولیت نامحدود برای شریک شرکت در واقع هدف غایی عبور از شخصیت حقوقی شرکت فرعی است؛ به عبارت دیگر بدون مسئولیت نامحدود شریک شرکت فرعی، خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت فرعی، عبث و بیهوده است. دعاوی تاثیر گذاری که در نظام‌های حقوقی هدف مطالعه با این رویکرد تصمیم گیری شده است، موید تحول فوق است. دعاوی آدامز علیه شرکت صنعتی کیپ^۳ مثال خوبی برای این تحول است. کیپ شرکتی انگلیسی و فعال در حوزه استخراج و پالایش پنبه نسوز بود که در افریقای جنوبی برای عملیات حفاری و استخراج، شرکت فرعی تاسیس کرده بود و از طریق شرکت‌های فرعی دیگری در تگزاس، مواد استخراج شده را به آنجا حمل می‌نمود. عملیات حمل در منطقه تگزاس، منجر به ورود خسارات بدنی به بومیان آن منطقه شده بود و قریب به ۳۰۰۰ دعوا را شکل داده بود که دعاوی آدامز یکی از آنهاست.^۴ خواهان در این دعوا محکومیت شریک شرکت تگزاسی یعنی شرکت مادر را از دادگاه تگزاس تقاضا نمود و برای ادعای خود استدلال نمود که شرکت مادر وظیفه مستقیم مراقبت نسبت به اعمال شرکت فرعی را دارد، زیرا شرکت مادر صرفاً یک سهامدار نیست که بتواند در پناه اصل مسئولیت محدود، از مسئولیت مبرا باشد بلکه کنترل کننده شرکت فرعی است، لذا باید نسبت به اداره شرکت فرعی مراقبت متعارف را به عمل آورد و در صورت نقض چنین وظیفه‌ای، مسئول است.^۵ دادگاه پس از استماع استدلال خواهان،

۱. مسئولیت نامحدود در اینجا مخالف مسئولیت محدود است و منظور از آن، مسئولیتی فراتر از مبلغ اسمی سهم است چرا که فلسفه نامگذاری شرکت سهامی در کنار شرکت با مسئولیت محدود در دسته شرکت‌های با مسئولیت محدود این است که سهامدار بیشتر از میزان آورده خود مسئولیت ندارد. بنابراین منظور نگارنده از مسئولیت نامحدود سهامدار شرکت فرعی یا شرکت مادر این است که سهامدار بیش از میزان آورده خود مسئولیت دارد.

2. Blumberg, Phillip, limited liability and corporate groups, faculty articles and papers, 1986, pp 623-626

3. Adams v. Cape Industries plc (1990)

۴. یکی از این سلسله دعاوی لوبه علیه کیپ Lubbe v Cape Plc (۲۰۰۰) بود که در انگلستان مطرح شد و در نهایت دیوان عالی این کشور، متأثر از قاضی امریکایی، با استدلالی مشابه به خرق حجاب رای داد.

Muchlinski, Peter, corporations in international litigations: problems of jurisdiction and the United Kingdom Abestos case, international and comparative law Quarterly, vol 50, January 2001, p15

5. Vastardis, Anil Yilmaz, Chambers, Rachel, overcoming the corporate veil challenging: could investment

استناد به جدایی شخصیت‌های حقوقی شرکت‌های عضو گروه را که منجر به عدم مسئولیت شرکت مادر می‌شد، گونه‌ای نقض عدالت به شمار آورد، از شخصیت حقوقی شرکت فرعی عبور نمود و شرکت مادر را به طور نامحدود^۱ مسئول شمرد^۲. تحول یاد شده در انگلستان نیز اثر گذار شد و موید آن دعوی کونلی علیه شرکت آر تی زد^۳ است. در این دعوا که خواهان از پرسنل شرکت فرعی^۴ بود، از فعالیت‌های این شرکت آسیب جدی جسمانی دیده بود و علیه شرکت مادر به استناد عدم مراقبت در تدوین استانداردهای فعالیت حرفه‌ای برای شرکت فرعی، طرح دعوا نمود و مطالبه خسارت کرد. دیوان عالی بریتانیا با اینکه استدلال خواهان و وجود وظیفه مراقبت برای شرکت مادر را مورد شناسایی قرار داد، دعوی وی را به دلیل مضی مدت قانونی رد کرد. این استدلال، گرچه نظر قاطع حقوقدانان در بریتانیا نبود^۵، از آن پس در آرای دیگری^۶ نیز مورد پذیرش قرار گرفت^۷. در حقوق ایران مسئولیت محدود سهامدار از ابتدای تصویب قانون تجارت در سال ۱۳۱۱ مورد تأکید قرار گرفته بود و به‌عنوان قاعده‌ای خدشه ناپذیر از آن یاد می‌شد. بعد از تصویب لایحه ۱۳۴۷ این قاعده برای شرکت‌های سهامی نیز مورد پذیرش قرار گرفت و مسئولیت نامحدود سهامدار امری استثنا شمرده شد. هرچند برخی مصادیق که در شماره ۱-۲-۱ مورد اشاره قرار گرفت، از سوی برخی محققان به‌عنوان مصداق خرق حجاب و به تبع مسئولیت نامحدود سهامدار شمرده شده است اما به عقیده ما نمی‌تواند مصداق مسئولیت نامحدود سهامدار باشد چرا که مصداق بارز حالتی هستند که ضمانت اجرای تقصیر خود مرتکب محسوب می‌شوند و اگر وصف سهامداری هم نبود، باز این افراد باید کیفر مدنی

law inspire the proposed business and human rights reaty? International and comparative law quarterly, vol 67, issue 2, 2018, P393

۱. این استدلال گرچه در تگزاس مورد پذیرش مواجه شد و منجر به محکومیت شرکت مادر انگلیسی شد اما منجر به صدور رأی شد که در انگلستان مجال اجرا نیافت. دادگاه انگلستان در سال ۲۰۰۹ با استدلال بر اینکه شرکت‌های فرعی و مادر استقلال حقوقی دارند، رأی دادگاه تگزاس را مورد شناسایی قرار نداد و دستور به اجرای آن را صادر ننمود.

2. Alting, Carsten, piercing the corporate veil in American and German law, Liability of individuals and entities, a comparative view, Tulsa Journal of Comparative and international law, vol 2, issue 2, 1995, pp231-233

3. Connelly v RTZ Corporation plc(1997)

4. Rossing Uranium Ltd

۵. ر.ک به توضیحات مندرج در پانویس شماره ۵۲

۶. به‌عنوان مثال می‌توان به دعوی Chandler v Cape plc(۲۰۱۲) اشاره کرد.

7. Demeyere, Siel, liability of a mother company for its subsidiary in French, Belgian and English law, European review of private law, vol 3, 2015, P404

عمل خود را متحمل می‌شدند. تنها ماده‌ای که شاید بتواند مسئولیت نامحدود سهامدار را در فرض استثنایی و آنگونه که مدنظر نگارندگان است، برآورده سازد، بند ۳ ماده ۴۷۷ لایحه تجارت ۱۳۸۴ است که هنوز به تصویب نرسیده است. در این بند آمده است: «در مواردی که شواهد و قراین ثابت کند که تعهدات و دیون ایجاد شده برای شرکت تابعه یا شرکت وابسته ناشی از دستورات و یا سیاستهای ابلاغی شرکت مادر باشد، شرکت مادر نیز در قبال تعهدات و دیون مزبور مسئول می‌باشد. حدود مسئولیت هرکس را دادگاه تجاری تعیین می‌کند». این بند می‌تواند در صورت تصویب، منعکس کننده تحول مورد بحث یعنی مسئولیت نامحدود شریک شرکت فرعی در گروه شرکت‌ها باشد. هرچند در ایران نیز دکترین نیز در دفاع از چنین مسئولیتی استدلال‌هایی ارائه داده اند و آن را بر اساس مبانی بومی نظیر مسئولیت ناشی از فعل غیر و نمایندگی مورد پذیرش قرار داده‌اند.^۲

۲. قواعد آیینی

پذیرش تحولات ماهوی یعنی عبور از شخصیت حقوقی شرکت وابسته و مسئول شناختن شرکت مادر به عنوان شریک شرکت فرعی، گرچه گام بزرگی برای جبران زیان‌های خواهان بود ولی از آنجا که ابزار آیینی درخوری در اختیار وی قرار نمی‌داد، هم چنان فاصله وی را با نیل به حقیقت حفظ کرده بود. به عنوان مثال، قواعد صلاحیت اقتضای این را داشت که خواهان به رغم امکان طرح دعوا علیه شرکت مادر و فرعی دعاوی خود را به طور جداگانه در نظام‌های قضایی مختلف علیه هریک از خواندگان طرح نماید. تکلیفی که مستلزم دشواری‌های بسیار و هزینه‌های گزاف بود. علاوه بر این، وی را با این ریسک حقوقی مواجه می‌ساخت که دادگاه، در صورت تقدم دعاوی وی علیه شرکت فرعی در نظام حقوقی دیگر، هرچند با فرض

۱. این واژه می‌تواند تا حدی روشن کننده موضع نگارنده باشد، چرا که ضمن اینکه شرکت فرعی را طبق قواعد عام مسئول می‌شمارد، به صورت استثنایی وظیفه‌ای را بر شرکت مادر تحمیل می‌کند و برای آن ضمانت اجرای مسئولیت نامحدود در نظر می‌گیرد.

۲. جنیدی، لعیا، اسکندری، حسن، فرجام، بهزاد، تاثیرور شکستگی شرکت‌های مادر و تابعه بر یکدیگر با تدقیق در روابط و مسئولیت متقابل آنها، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۷، شماره ۲، تابستان ۹۶، صفحات ۲۴۹-۲۳۱، رضایی، علی، مبانی مسئولیت شرکت مادر در قبال شرکت تابع (مطالعه تطبیقی در نظام حقوقی ایران و انگلیس)، مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۲۱، شماره ۳، پاییز ۹۶، صفحات ۷۳-۳۷، رضایی، علی، مبانی مسئولیت شرکت مادر در قبال شرکت تابع (مطالعه تطبیقی در نظام حقوقی فرانسه، بلژیک و ایران)، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۸، شماره ۱، پاییز ۹۶، صفحات ۱۷۷-۱۵۱

ممتنع شدن اجرای آن، دعوای وی علیه شرکت مادر را استماع نکند. تحول در قواعد مرسوم صلاحیت، این چالش را تا حد زیادی برطرف نمود. از این روست که به نظر می‌رسد تحول آیینی از نقطه صلاحیت آغاز شده و رو به رشد است.

۲-۱. ضابطه صلاحیت قضایی در شرکت‌های تجاری

تعیین صلاحیت دادگاه، از منظر خواهان، نقطه آغاز دادرسی و ایراد به آن، از منظر خواننده، یک ابزار مهم دفاعی است^۱ و امروزه یکی از چالش برانگیزترین حوزه‌هایی است که گروه شرکت‌های تجاری باعث طرح آن شده است^۲. اگر بخواهیم قواعد حاکم بر شرکت‌های تجاری را در حقوق شکلی نیز تعقیب کنیم، هر شرکت به واسطه استقلال شخصیت حقوقی اش اقامتگاه جداگانه دارد و باید در محل اقامت خود تحت تعقیب قرار گیرد.

در ایالات متحده، در دعوای علیه شرکت‌ها، احراز صلاحیت یا با حضور خواننده در محل و یا با رضایت وی نسبت به صلاحیت دادگاه احراز می‌شود. در این دعوای، حضور شرکت با عنصر محل تشکیل یا ثبت ثابت می‌گردد^۳ که گونه‌ای توصیف اقامتگاه^۴ شرکت نیز می‌باشد^۵. آنچه این قاعده را بنا نهاده، دعوای کنون^۶ است. در این دعوای شرکت بسته بندی کاداهی که شرکتی دارای تابعیت ایالت ماین بود، از طریق شرکت تماماً فرعی خود که آلابامایی بود، در کارولینای شمالی مبادرت به تجارت می‌کرد. دعوایی توسط شرکت تولیدی کنون علیه شرکت مادر به دلیل نقض قرارداد فروش ورقه‌هایی از جنس پنبه برای بسته بندی گوشت در کارولینا طرح شد ولی به دلیل عدم صلاحیت دادگاه رد شد، دادگاه استدلال کرد که شخصیت شرکت مادر و شرکت فرعی کاملاً جداست و شرکت مادر نمی‌تواند در محلی که

1. Klaus J. Hopt, (2015) group of companies, "a comparative study on the economics, law and regulation of corporate groups" law working paper no 286, p15

2. Jurisdiction is going to be one of the most litigated areas involving the clash of enterprise and entity, Blumberg, Philip, the multinational challenge to corporate law, searching for a new corporate responsibility, Oxford, Oxford University press, 1993,

3. Brilmayer, Lea, (1988), "a general look at general jurisdiction", Texas Law review, vol 6, no 4, 1988, p733

۴. این مساله گاها در حقوق ایالات متحده از آن جهت توجیه می‌شود که اقامتگاه شرکت محل ثبت آن است. دعوای pennoyer v. Neff, U.S. 95, 714, 734-35 (1878) مثال خوبی برای ادعای یاد شده است.

5. Peter, Hay, Borchers, Patricia J., Freer, Richard, D., Conflict of laws, private international law cases and materials fifteenth edition, Foundation Press, USA, 2017, p1139

6. Cannon Manufacturing Co. v. Cudahy Packing Co 267 U.S. 333 (1925)

شرکت فرعی تجارت می‌نموده است، محاکمه شود، زیرا این شرکت فرعی بوده است که در مقر دادگاه مشغول تجارت بوده است و شخصیت حقوقی آن از شرکت مادر کاملاً جدا است و برای طرح دعوا علیه شرکت مادر باید به اقامتگاه شرکت مادر مراجعه شود. قاضی استدلال نمود که اصل قاطع در مساله صلاحیت توجه به مسایل شکلی است و ورود به ماهیت قضیه و مسایل مربوط به کنترل اصلاً ارتباطی به مساله صلاحیت ندارد. از این دعوا تجدید نظر خواهی شد اما تجدید نظر خواهی نیز رد شد و نهایتاً دیوان عالی ایالات متحده نیز رای دادگاه تجدید نظر را ابرام نمود.

۲-۲. تحول ضابطه صلاحیت قضایی در گروه شرکت‌ها

این تحول که فهم جدیدی از گروه به مثابه یک واقعیت اقتصادی ارایه می‌دهد؛ از آنجا آغاز شد که معیار حضور شرکت در حوزه قضایی که با ثبت احراز می‌شد، با گسترش فعالیت‌های شرکت‌ها در بعد جغرافیایی، به طور ثابت اجرا نمی‌شد و زمینه را برای رشد دکترین‌هایی جدید^۱ که منجر به ایجاد مبنایی جدید برای صلاحیت قضایی در دعاوی شرکتی شد، فراهم می‌نمود. آنچه به این بستر بالقوه تغییر عامل ارتباط، فعلیت بخشید، دعوی معروف شرکت شو^۲ بود که تقریباً بیست سال بعد از کنون طرح شد و بنیان قواعد کلاسیک در حقوق شرکت‌ها را به طور جدی سست نمود. شرکت شو در ایالت دلاویر ثبت شده بود ولی محل اصلی تجارت آن در میزوری بود و در واشنگتن نیز تعدادی توزیع کننده در قالب قرارداد کوتاه مدت حق العمل کاری استخدام نموده بود. این افراد مبادرت به توزیع می‌نمودند، بی آنکه برای خود مقر تجاری از طرف شرکت تعیین نموده باشند. برابر قوانین وقت ایالت واشنگتن، پرداخت مالیات توسط این افراد الزامی بود و عدم پرداخت مالیات توسط شو منجر به طرح دعوا علیه وی توسط مقامات صالح ایالت واشنگتن شد. شو ابتدا به صلاحیت دادگاه ایراد نمود ولی ایراد وی پذیرفته نشد. ایراد یادشده هم چنین در مرحله تجدید نظر و فرجام خواهی

1. Fragmentation, stream of commerce, market exploitation doctrines

2. International Shoe Co. v. Washington 326 U.S. 310 (1945)

این دعوا در ابتدا از سوی ایالت واشنگتن علیه شرکت شو طرح شد اما از آنجا که از این رای تجدید نظر خواهی شد و دادخواهی فرجامی نیز نسبت به آن صورت گرفت و رای دیوان عالی ایالات متحده بود که از حیث تغییر رویه اثرگذار شد، لذا دعوی فرجامی بیش از دعوی بدوی مورد استناد قرار می‌گیرد و ما نیز به دعوی فرجامی ارجاع نموده ایم.

۳. آن مقر تجاری که اغلب برای اهداف مالیاتی و بعضاً صلاحیت قضایی استفاده می‌شود، situs نام دارد.

نیز مطرح گردید ولی باز هم پذیرفته نشد و دیوان عالی ایالات متحده در نهایت رای دادگاه بدوی و تجدید نظر را تایید نمود. دیوان این گونه استدلال نمود که معیار حضور شرکت در محل در عصری که شرکت‌ها در ورای مرزهای جغرافیایی محل ثبت خود فعالیت می‌نمایند، باید به گونه‌ای تفسیر شود که بتوان علاوه بر دادگاه محل ثبت، دادگاه محلی که شرکت در آن تجارت می‌نماید را به عنوان محلی که شرکت با دادگاه ارتباط دارد، صالح شناخت، مشروط بر اینکه موازین عدالت اساسی و دادرسی منصفانه نقض نشود.^۱ این رای نقطه تحول در قواعد صلاحیت بود^۲ و به دعاوی گروه شرکت‌ها نیز سرایت یافت. از نخستین اثرگذاری‌های تحول یادشده در دعاوی علیه گروه، دعاوی معروف ایالات متحده علیه شرکت اسکوفونی^۳ است، که سه سال بعد از دعاوی شو مطرح شد. در این دعا که شرکت‌های فرعی در نیویورک مستقر بودند، شرکت مادر مقیم لندن، مرتکب یکی از تخلفات مندرج در قانون کلاتون^۴ شده بود. متعاقب طرح دعا علیه شرکت مادر و فرعی در نیویورک، آن دادگاه، خود را صالح به رسیدگی به دعا علیه هردو شرکت نمود و به رغم طرح ایراد عدم صلاحیت، توسط دادگاه تجدید نظر و دیوان عالی ایالات متحده هم تایید شد، دیوان در رای خود استدلال نمود که نمی‌توان فعالیت‌های شرکت‌هایی که وابستگی اقتصادی دارند را از هم تفکیک نمود و این‌ها در مجموع یک بنگاه اقتصادی محسوب می‌شوند.^۵ گرچه آغازگر این تحول، دعاوی نقض حقوق رقابت بود اما به مرور زمان به سایر دعاوی نیز تسری یافت. یکی از بارزترین مثال‌ها، دعاوی یکی از اتباع ایالات متحده امریکا علیه شرکت بین‌المللی هتل هیلتون^۶ است که در سال ۱۹۶۷ طرح شد. در این دعا، زیان دیده دعاوی خود را علیه شرکت مادر و شرکت‌های فرعی که در نیویورک فعالیت می‌نمودند، در نیویورک مطرح نمود. شرکت مادر در دادگاه

۱. برای مطالعه شرح کامل حقایق موضوعی و استدلال‌های رای، ر.ک به

<https://supreme.justia.com/cases/federal/us/326/310/case.html> last visited: 29/6/2018

2. Mc Gee v. international insurance Co. 1957

3. United States v. Scophony Corp., 333 U.S. 795 (1948)

۴. قانون کلاتون ۱۹۱۴ که جایگزین قانون شرمن ۱۸۹۰ شده بود، مهمترین منبع موازین حقوق رقابت و ضد انحصار ایالات متحده است.

5. In this case, the determination whether the British corporation was “found” within the Southern District of New York so that it could be served there is not to be made by atomizing the enterprise into minute parts or events, in disregard of the unity and continuity of the whole course of conduct available at: <https://supreme.justia.com/cases/federal/us/333/795/> last visited: 26/3/2018

6. Frummer v. Hilton Hotels International (1967)

نیویورک ایراد عدم صلاحیت نمود به استناد اینکه آن شرکت‌هایی که در آنجا مشغول به فعالیت هستند، شرکت‌های تابعه یا فرعی هستند و شرکت مادر ارتباطی با مقر دادگاه ندارد. با این حال، دادگاه نیویورک، به استناد اینکه همه شرکت‌های زیر مجموعه هتل هیلتون تشکیل یک بنگاه اقتصادی را می‌دهند که تجارت واحدی را انجام می‌دهند، خود را صالح به رسیدگی به دانست و استدلال نمود که به واسطه وجود شرکت‌های فرعی، شرکت مادر نیز، در واقع در نیویورک اقامت دارد. این شیوه استدلال در آرای دیگری^۱ نیز مورد استفاده قرار گرفت.^۲ این رویکرد بر خلاف ایالات متحده در همتای کامن لابی آن یعنی انگلستان، مورد پذیرش قرار نگرفته است، با این وجود، تمایلاتی نیز در دکترین برای تحول یادشده مطرح شده^۳ و در برخی آرا نیز مورد تایید قرار گرفته است^۴ این در حالی است که در اتحادیه اروپا تمایلاتی برای این تحول در سطح اتحادیه دیده شده است. در حالی که یکسان سازی

1. *Roorda v. Volkswagenwerk A.G* (1979), *Lakota Girl Scout Council, Inc., Appellee, v. Havey Fund-raising Management, Inc., and Francis P. Havey, Appellants*, 519 F.2d 634 (8th Cir. 1975), *Copiers Typewriters Calculators Inc v. Toshiba Corp*(1983), *Jayne v. Royal Jordanian Airlines Corp.*, 502 F. Supp. 848 (S.D.N.Y. 1980) و *Titu – Serban Lonescu v. E.F Hutton & Co* (1977), *Bellomo v. Pennsylvania Life Co* (1980), *Frank Sexton Inc. v. societate de diffusion international Agro Alimentairw Sodial* (1990), *Bulova Watch Co. V. Hattori & co*(1981), *Brooks v. Bacardi Rum Corp.* (1996), *Arch v. American Tobacco C* (1997)

۲. البته نظر مخالف نیز در آرای دادگاه‌ها دیده می‌شود ولی اساساً ابتنای آنها نه در رد وحدت اقتصادی گروه بلکه استناد به نزاکت به و ادب بین‌المللی در عدم امکان محاکمه اتباع سایر کشورهاست. در دعوی دایملر دادگاه بدوی استدلال وحدت اقتصادی را پذیرفت اما دادگاه تجدید نظر به استناد ادب و نزاکت میان کشورها، استدلال وی را رد نمود. *Bauman v. Daimler AG.*(2007) , *Daimler v. Baumann* (2014), https://scholar.google.com/scholar_case?case=1929137067016164680&q=bauman+v.+Daimler&hl=en&as_sdt=2006&as_vis=1 last visited: 10/2/2019

و برای دیدن سایر دعاوی که در سایر ایالات با رویکرد مخالف تصمیم‌گیری شده است، ر.ک به دعاوی زیر: *Harper n.Felorida* (1999), *Oliver v. Pinnacle Holes Inc*(2002), *Lemez Agency Inc v.Cigna Corp*(1994), *Folson Ventures S.Venture v. Hoescht Celanese Corp*(1996), *IDS Ins Co v. Sun Am Life Ins.Co* (1998) *AT&T Co.v. Compagnie Bruuxelles Lambert* (1996), *Orion Tire Corp v. General Tire Inc.*(1992), *Mander v. Dehavilland Aircraft of Canada* (1984), *Liberty Mut Fire Ins Co v. Reine Express Enters Ltd*(2000), *Dapax Inc v. Sodick Co Ltd*(1989), *FDIC v British Am.Corp*(1989) *Tiger Trash v.Browning Ferris Indus*(1977), *-Farha v.Sequal Cos Inc*(1975), *Ontel Prods Inc v. Project Strategies Corp*(1995), *Hart Hoding Co.Inc v. Drexel Burnham Lambert Inc* (1992)

3. Grusic, Ugljesa, Heinze, Christian, Merrett, Louise, Mills, Alex, Castrillon, Carmen Otero Garsia, Tang, Zheng Sophia, Trimmings, Katarina, Walker, Lara, Cheshire, North&Fawcett,private international law, fifteenth edition, Oxford university press, Oxford, 2017, p330

4. *Amalgamated wireless (Australasia) Ltd v. Mac Donnell Douglas Corp*(1988)

در مقررات ماهوی در حوزه شرکت‌های تجاری در اتحادیه به نتیجه نرسیده است^۱، یکسان سازی مقررات مربوط به صلاحیت قضایی در امور مدنی و تجاری طی مقرر پروکسل^۲ با موفقیت نسبی انجام شده است^۳؛ این مقرر طبق قاعده^۴ ملاک اعطای صلاحیت را در ماده ۴ اقامتگاه^۵ خوانده قرار داده است و تابعیت^۶ خوانده اعم از حقیقی یا حقوقی، در تعیین صلاحیت، فاقد اهمیت است.

در ماده ۶۳ مقرر یادشده و در مقام بیان ضوابط صلاحیت عام^۷، سه محل به عنوان اقامتگاه شرکت تعریف شده است، مقر اساسنامه‌ای، محل اصلی اداره، محل اصلی تجارت. مقرر پیشین پروکسل که در سال ۱۹۸۶ تصویب شده بود، در ماده ۵۳ اقامتگاه شرکت را مقرر شرکت می‌دانست و دادگاه را برای تعیین آن، به مقررات حقوق بین‌الملل خصوصی مقرر ارجاع می‌داد. نتیجه منطقی این بود که هر شرکت فقط در یک محل قابل تعقیب است. مقرر جدید که در سال ۲۰۰۰ تصویب شد و در سال ۲۰۱۲ نیز مورد بازبینی قرار گرفت، ضمن تفکیک مقرر شرکت و اقامتگاه آن، سه اقامتگاه برای شرکت تعریف نموده است که هرچند به نوعی ابهام دامن زده است و بستر صدور احکام متعارض شده است^۸ اما با ایجاد معیارهای متعدد برای اقامتگاه شرکت، این امکان را برای خواهان به وجود آورده است که با انتخاب هریک از این مکان‌ها، علیه شرکت طرح دعوا نماید^۹. شاید دلیل قایل شدن مقرر به معیاری سه گانه برای تعیین اقامتگاه شرکت، تفاوت توصیف اقامتگاه در کشورهای عضو و تلاش برای لحاظ رویکرد همه آنهاست. به عنوان مثال در انگلستان اقامتگاه شرکت همان محل ثبت

1. Davies, Paul L., Worthington, Sarah, Miicheler, Eva, Gower's principles of modern company law, Thomas Reuters, Croydon, 2016, pp 228-231
2. COUNCIL REGULATION (EC) No 44/2001 of 12 December 2012 on jurisdiction and the recognition and enforcement of judgments in civil and commercial matters
3. Rose, Paul, "The corporate governance industry", the journal of corporation law, vol 32, - no 4, 2007, 101-141
4. Actor sequitur forum rei: claimant should follow and sue the defendant in his home state
5. domicile
6. Nationality
۷. صلاحیت عام در برابر صلاحیت انحصاری قرار می‌گیرد و آن دعاوی خاص شرکتی مذکور در ماده ۲۴ مقرر یاد شده است.
8. Stone, Peter, EU private international law, third edition, Edward Elgar, Cheltenham, 2014, pp 101-103
9. Bogdan, Michael, concise introduction to EU private international law, third edition, Europa Law publishing, Groningen, 2016, p 41

است^۱، این در حالی است که در فرانسه تمایل به تعیین اقامتگاه بر اساس مرکز اصلی اداره قوی‌تر است^۲ از سوی دیگر آرای دادگاه‌ها نشان داده است که این گونه از تعیین اقامتگاه^۳، می‌تواند زمینه‌ای برای گسترش صلاحیت در دعاوی گروه شرکت‌ها را فراهم نماید. زیرا در در بسیاری از دعاوی، دادگاه‌ها از این ظرفیت به‌عنوان بستری مناسب برای خرق حجاب و تلقی همه اعضای گروه به‌عنوان یک واحد اقتصادی استفاده کرده‌اند و به واسطه وابستگی شدید شرکت فرعی به مادر، شرکت فرعی را نه به‌عنوان یک شخصیت حقوقی مستقل بلکه به مثابه محل تجاری برای شرکت مادر در نظر گرفته‌اند. یک دسته از مهم‌ترین دعاوی در خصوص مساله گسترش صلاحیت، دعاوی نقض حقوق رقابت در اتحادیه یعنی دعاوی موضوع ماده ۱۰۱ معاهده اجرایی شدن اتحادیه اروپا و مواد ۸۵ و ۸۶ معاهده اتحادیه اروپا است^۴. در دعاوی شرکت سلطنتی دارویی علیه کمیسیون اروپا^۵ معروف به دعاوی دایاستافز که از جمله دعاوی نقض حقوق رقابت محسوب می‌شود، چندین شرکت اروپایی مبادرت به ایجاد گونه‌ای از اتحاد تجاری نموده بودند که منجر به اخلال در رقابت آزاد میان کشورهای عضو اتحادیه شده بود و به این دلیل کمیسیون اروپا آن‌ها را جریمه نموده بود. این شرکت‌ها علیه کمیسیون در دیوان دادگستری اتحادیه اروپا^۶ طرح دعوا نمودند و ادعای عدم صلاحیت کمیسیون را نسبت به اعمال شرکت‌هایی که عضو اتحادیه نبودند^۷ مطرح کردند، ولی دیوان علاوه بر اینکه نسبت به تمام شرکت‌های یاد شده به استناد تشکیل یک بنگاه اقتصادی واحد، اعلام صلاحیت نمود، اعتراض تجدیدنظر خواهان را نپذیرفت. هرچند تجدیدنظر

1. Behrens, Peter, general principles on residence of companies, "a comparative annals of the connecting factors used for the determination of the proper law of the companies", available at: https://www.ibfd.org/sites/.../ResidenceCompaniesUnderTaxTreatisEClaw_sample.pdf ,last visited: 7/2/2019 ,p6

2. Raoul, Pierre, Stoyanov, Duval & Marie, lLoyrette Nouel, Gide, "comparative study of residual jurisdiction in civil and commercial disputes in the EU national report on France", 1-34, available at: http://ec.europa.eu/civiljustice/news/docs/study_resid_jurisd_france_en.pdf last visited: 8/2/2019,p9

۳. البته این مقرر نمی‌تواند اصل بنیادین حقوق بین‌الملل خصوصی را که همان وحدت اقامتگاه است، به هم بزند بلکه در واقع گونه‌ای ارفاق برای عیین صلاحیت دادگاه ایجاد کرده است.

4. Lookofsky, Joseph, Hertz. Ketilbjorn(2017) transnational litigation and commercial arbitration, an analysis of American, European and international law, fourth edition, juris publishing, Huntington.p207

5. Imperial Chemical Industries Ltd. V. Commission of the European Communities(1972)

6. ECJ: European court of justice

۷. دو عضو گروه شرکتی مدنظر، شرکت‌های سویسی بودند که در آن زمان عضو اتحادیه نبوده‌اند.

خواهان‌ها ادعا نمودند که شرکت‌های عضو گروه به رغم فرعی بودن دارای شخصیت حقوقی مستقل هستند اما دیوان استدلال کرد که شرکت‌های فرعی یاد شده تحت کنترل شرکت مادر هستند و شخصیت حقوقی آنها مستقل نیست.^۱ به نظر می‌رسد که دیوان، تحت تاثیر دادگاه‌های امریکا دست کم در حوزه حقوق رقابت متمایل به گسترش صلاحیت نسبت به شرکت‌های مادر خارج از اتحادیه شده است.^{۲۳} استناد قاضی دیوان در دعوی اخیر، به دعوی معروف آلوکا^۴ که موضوع آن گسترش صلاحیت در دعوی نقض حقوق رقابت در ایالات متحده بوده است^۵، موید این ظن است. یک سال بعد در دعوی دیگری موسوم به دعوی کانتیننتال^۶، شرکت‌های عضو یک گروه به مثابه یک بنگاه اقتصادی برای اهداف صلاحیت در نظر گرفته شدند^۷ و پس از آن بر تعداد این دعوی افزوده شد.^۸

ماده دیگری در این مقرر به رشد تحول یاد شده کمک کرده است، ماده ۷ است، طبق بند ۵ این ماده « یک شخص که مقیم در یک کشور عضو اتحادیه می‌باشد، می‌تواند در کشور دیگری از اتحادیه مورد تعقیب قرار گیرد: ...۵) در ارتباط با اختلافات ناشی از اعمال شعبه، نمایندگی یا هرگونه نهاد دیگری، در دادگاه‌های محلی که آن شعبه، نمایندگی یا نهاد واقع شده است.» در این ماده در ارتباط با تفسیر واژه جدید نهاد و شمول آن بر شرکت‌های فرعی، ابهاماتی وجود داشت^۹. یک سال بعد از تصویب این سند، در یکی از دعوی مهمی^{۱۰} که نزد دیوان عالی اتحادیه اروپا مطرح شد، این مساله مورد بحث قرار گرفت که آیا این

۱. برای دیدن استدلالات کامل خواهان‌ها و خوانده و دیوان، ر.ک به:

<https://eur-lex.europa.eu/legal-content/EN/TXT/PDF/?uri=CELEX:61969CJ0048&from=EN> last visited: 14/4/2019

2. Breibart, Evan(1989) “The Wood Pulp Case: The Application of European Economic Community Competition Law to Foreign Based Undertakings”, Journal of International and comparative law, vol 19, p150

3. Also see: United Brands v. Commission of the European Community(1978)

4. United states v. Aluminum Co of America (1945)

۵. دعوی بسیاری با این رویکرد تصمیم‌گیری شده است که شرح همه آنها در این مقاله ممکن نیست.

6. Europballage corporation and continental can company incorporation v. commission of the European communities (1973)

۷. برای دیدن استدلالات کامل خواهان و خوانده و دیوان، ر.ک به:

judgment of the court 21 february 1973, case 6/72, P222,223, available at: <https://eur-lex.europa.eu/legal-content/EN/TXT/PDF/?uri=CELEX:61972CJ0006&from=EN> last visited: 12/2/2019

8. Commercial Solvents Corp v. Commission (1974)

9. Lookofsky, Joseph, Hertz. Ketilbjorn, Opcit,p 208

10. somafer v saar-ferngas (1978) ecr 2183

واژه با توجه به هم نشینی که با مفاهیمی چون شعبه یا نمایندگی دارد، فقط نهادهایی را که شخصیت حقوقی ندارند و دنباله شخصیت حقوقی یک شرکت محسوب می‌شوند، را در بر می‌گیرد یا شخصیت‌های حقوقی مثل شرکت فرعی را نیز می‌تواند شامل شود؟ دیوان عالی اتحادیه اروپا پاسخ داد که این واژه می‌تواند شرکت‌های فرعی را نیز در بر گیرد و بر این مبنا شرکت مادر می‌تواند در دعاوی که ناشی از فعالیت نمایندگی است، در محلی که شرکت فرعی اقامتگاه دارد، تعقیب و محاکمه شود.^۱ لذا می‌توان گفت که در دعاوی با موضوعات غیر از حقوق رقابت نیز سرایت صلاحیت‌ها امری پذیرفته شده یا دست کم در حال پذیرش است. البته لازم به ذکر است که این تحول در رویکرد بیشتر در سطح اتحادیه‌ای و در روابط حقوقی بین کشورهای عضو، مورد پذیرش قرار گرفته است و در حقوق کشورهای اروپای قاره‌ای نظیر فرانسه و آلمان در رابطه با کشورهای غیر عضو چندان مورد توجه قرار نگرفته است.^۲

در قانون مدنی ایران که منبع اصلی قواعد بین‌الملل خصوصی است، مقرره خاصی در ارتباط با صلاحیت بین‌المللی^۳ به تصویب نرسیده است^۴ و تنها ماده‌ای که می‌تواند برای صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌های ایران مورد استفاده قرار گیرد، ماده ۹۷۱ قانون مدنی است. در این ماده آمده است: «دعاوی از حیث صلاحیت محاکم و قوانین راجعه به اصول محاکمات تابع قانون محلی خواهد بود که در آن جا اقامه می‌شود مطرح بودن همان دعوی در محکمه اجنبی رافع صلاحیت محکمه ایرانی نخواهد بود.» هرچند این ماده صلاحیت محاکم را به

1. Schotte GmbH v. Parfumes Rothschild SARL (1987)

2. Member states

3. Vandekerckhove, Karen (2007) piercing the corporate veil, Klower Law International, United Kingdom, 617-618

۴. در فرانسه بارتن و نی بویآه معتقدند که صلاحیت بین‌المللی یک صلاحیت ذاتی است و اینکه کدام دادگاه‌های یک ایالت یا استان یک کشور صلاحیت رسیدگی دارد، مساله‌ای از جنس صلاحیت ذاتی است. این در حالی است که باتیقول قاطعانه این قسم از صلاحیت را از نوع صلاحیت نسبی می‌داند و آن را تابع قواعد صلاحیت محلی می‌داند. صفایی، سید حسین، مباحثی از حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۴، صفحه ۱۸۴
نتیجه منطقی نظر نخست این است که قواعد صلاحیت محلی نظیر قابلیت توافق در این قسم از صلاحیت بین‌المللی اجرا نمی‌شود که شاید تا حدی درست باشد.

۵. نویسندگان آیین دادرسی مدنی در آثار خود متعرض مساله صلاحیت بین‌المللی نشده‌اند. به عنوان مثال ر.ک به: مدنی، جلال الدین، آیین دادرسی مدنی، تهران، انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۱۳۷۶، صص ۳۲۱ و ۳۲۲، حیاتی، علی عباس، شرح قانون آیین دادرسی مدنی، تهران، انتشارات سرسبیل، ۱۳۸۴، ص ۷۴، شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد نخست، چاپ دوازدهم، تهران، نشر دراک، ۱۳۸۵، صص ۴۰۴، ۴۰۳

طور مطلق مد نظر قرار داده است اما مکان‌گزینی آن، ذهن را متبادر به صلاحیت بین‌المللی می‌نماید. همان‌گونه از متن ماده مشخص است، صلاحیت بین‌المللی از طریق قانون محل اقامه دعوا یعنی قانون ایران تعیین می‌شود. از این رو برای احراز ملاک‌های صلاحیت قضایی باید به قانون آیین دادرسی مدنی مراجعه شود. نتیجه اینکه در نظام حقوقی ایران، صلاحیت قضایی داخلی و بین‌المللی از معیارهای واحدی تبعیت می‌کند که در قانون آیین دادرسی مدنی آمده است. هرچند برخی معاهدات دوجانبه که به حکم ماده ۹ قانون مدنی در حکم قانون هستند، نیز حاوی معیارهای صلاحیت بین‌المللی می‌باشند. به‌عنوان مثال مطابق بند الف ماده ۳۳ قانون موافقتنامه همکاری قضایی در زمینه‌های حقوقی، بازرگانی، کیفری، احوال شخصیه، استرداد مجرمان و انتقال محکومان به زندان و تصفیه ترکه‌ها بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عربی سوریه مصوب ۸۱/۴/۱۵ یکی از ملاک‌های صلاحیت قضایی محل تولد خواننده است.^۱ در ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی، به‌عنوان قاعده عام، ملاک احراز صلاحیت اعم از داخلی و بین‌المللی محل اقامت خواننده است و تابعیت در تعیین صلاحیت قضایی نقشی ندارد.^۲ ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی به‌عنوان قاعده خاص، دعوی علیه شرکت را قابل طرح در مرکز اصلی شرکت می‌داند. در این ماده آمده است: «دعوی راجع به ورشکستگی شرکت‌های بازرگانی که مرکز اصلی آنها در ایران است، همچنین دعوی مربوط به اصل شرکت و دعوی بین شرکت و شرکاء و اختلافات حاصله بین شرکاء و دعوی اشخاص دیگر علیه شرکت تا زمانی که شرکت باقی است و نیز در صورت انحلال تا وقتی که تصفیه امور شرکت در جریان است، در مرکز اصلی شرکت اقامه می‌شود».^۳ در ارتباط با توصیف مرکز اصلی شرکت، اغلب نویسندگان حقوقی بر این باورند که مرکز اصلی شرکت

۱. مافی، همایون، ادبی فیروزجایی، رشید، «صلاحیت دادگاه‌های ایران در قلمرو حقوق بین‌الملل خصوصی»، دو فصلنامه علمی پژوهشی دانش حقوق مدنی، سال سوم، شماره دوم، (پیاپی ۶)، ۱۳۹۳، صفحه ۵۲
۲. اساساً تابعیت در دادرسی‌های دادگاه‌های ایران جایگاهی ندارد یا به ندرت اثری برای آن بار شده است. ماده ۱۴۴ قانون آیین دادرسی یکی از این مثالهاست.
۳. این ماده با اندک تغییری در الفاظ، همان ماده ۳۶ قانون آیین دادرسی ۱۳۱۸ است: «دعوی مربوط به اصل شرکت و دعوی بین شرکت و شرکاء و اختلافات حاصله بین شرکاء و همچنین دعوی اشخاص خارج بر شرکت مادام که شرکت باقی است و در صورت برچیدگی تا وقتی که تصفیه امور شرکت در جریان است در مرکز اصلی شرکت اقامه می‌شود.» ماده پیش از آن به طور خاص در ارتباط با ورشکستگی شرکت‌های بازرگانی می‌گوید: «دعوی راجع به ورشکستگی شرکت‌های بازرگانی که مرکز اصلی آن در ایران است باید در مرکز اصلی شرکت اقامه شود.»

همان اقامتگاه شرکت است^۱ و به نظر می‌رسد که با توجه به قاعده عام صلاحیت، تفسیر نادرستی نباشد. تفسیری که در نهایت، فارغ از تمام اختلاف نظرهای موجود در خصوص تعارض ظاهری موجود میان ماده ۵۹۰ قانون تجارت و ۱۰۰۲ قانون مدنی، منجر به تعیین مرکز اداره شرکت به عنوان اقامتگاه شرکت می‌شود^۲. بنابراین صرف وجود اقامتگاه شرکت در ایران می‌تواند عامل ارتباط لازم و کافی را برای صلاحیت دادگاه ایرانی فراهم نماید.

به نظر می‌رسد که با توجه به استدلالات یاد شده، توصیف اقامتگاه شرکت به مرکز اداری آن، امکان طرح دعوا با اتکا به تئوری بنگاه اقتصادی واحد و استفاده از صلاحیت‌های مرتبط در نظام حقوقی ایران منتفی باشد. زیرا مرکز اداری شرکت همان مرکزی است که محل استقرار هیات مدیره در آنجا است، جلسات هیات مدیره در آنجا برگزار می‌شود و تصمیم‌گیری‌های مهم راجع به اداره و مدیریت شرکت در آنجا صورت می‌گیرد و طبیعی است که هر شرکت با چنین توصیفی از اقامتگاه، اقامتگاه جداگانه داشته و در محل اقامت خود مورد تعقیب قرار گیرد. این استدلال از دو جهت شکلی و ماهوی دیگر نیز تقویت می‌شود، نخست ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی مدنی که دعوا علیه شعبه شرکت را که ادامه دهنده شخصیت حقوقی شرکت مادر است و از استقلال حقوقی برخوردار نیست، در صلاحیت دادگاهی قرار داده است که شعبه در آنجا واقع شده است^۳. از این ماده می‌توان به قیاس اولویت نتیجه گرفت که دعوا علیه شرکت‌های فرعی عضو یک گروه، که درجه استقلال بیشتری از شعبه دارد و اساساً دارای شخصیت حقوقی جداگانه است، باید در اقامتگاه هریک از آنها و به طور جداگانه طرح شود و امکان تعقیب شرکت مادر در مقر شرکت فرعی نیست و به عبارت دیگر انحصار معیار اقامتگاه شرکت در حقوق ایران به مرکز اداره، منجر به جدایی قاطع صلاحیت‌های قضایی در گروه شرکت‌ها می‌شود. هم چنین، تفسیری که از عبارت مرکز اصلی شرکت شده است، راه را بر هرگونه تفسیر آزاد بسته است و ما را در مسیر توصیف مرسوم قرار می‌دهد. البته

۱. مهاجری، علی، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، جلد اول، تهران، انتشارات فکرسازان، ۱۳۸۷، ص ۱۱۸، کریمی، عباس، پرتو، حمیدرضا، آیین دادرسی مدنی، جلد اول (سازمان قضایی)، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۹۵، ص ۲۵۳

۲. ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، جلد اول، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۸۰، صفحه ۱۸۲، اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت (شرکت‌های تجاری) جلد اول، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۶، صفحه ۵۵، حسنی، حسن، (۱۳۸۱)، حقوق تجارت، چاپ دوم، تهران، نشر میزان، صفحه ۷۱، پاسبان، محمدرضا، (۱۳۹۰)، حقوق شرکت‌های تجاری، تهران، انتشارات سمت، ص ۴۲

۳. بدیهی است که این دعوا باید علیه تاجر اصلی طرح شود. رای وحدت رویه شماره ۲۹ مورخ ۱۳۶۳/۸/۲۸

یک تفسیر هم دور از ذهن به نظر نمی‌رسد و آن، قایل شدن به ثنویت برای توصیف اقامتگاه شرکت است یعنی بر این باور باشیم که همانند نظام‌های حقوقی مورد مطالعه شرکت دو دو جا مقیم محسوب می‌شود، مرکز اداره و مرکز عملیات. اما این تفسیر جدید دو ایراد دارد، یک- مخالفت با تفسیری که تقریباً نظر مستقر دکترین در حقوق شرکت‌های تجاری است و آن توصیف اقامتگاه به محل اداره شرکت است. دوم این که اگر بخواهیم هم چون حقوق کشورهای هدف مطالعه قایل به ثنویت معیار شویم، از غرض مقنن ایرانی تخلف آشکار داشته ایم، زیرا تغییر توصیف اقامتگاه در آن کشورها و ثنویت موجود، حاصل یک تحول فکری است که در سایه تغییر نگرش رویه قضایی حاصل شده است، تحولی که حقوق ایران هنوز آن را تجربه نکرده است. علاوه بر این، دوگانگی معیار اقامتگاه در نظام حقوقی ایران واقعا قصد قانون گذار نبوده است، چون در دو بازه زمانی مختلف و در دو قانون مختلف آمده و چنین نحوه قانون گذاری مصداقی از تعارض است که با قواعد تفسیر قابل رفع می‌باشد و در نظام حقوقی ایران بی سابقه نیست. هم چنین قایل شدن به این تفسیر، تالی فاسد دیگری نیز دارد، در نظام حقوقی ایران، تابعیت وابسته به اقامتگاه شرکت است و تعیین تابعیت هرگز ثنویت در عامل ارتباط را بر نمی‌تابد. هم چنین دشواری‌های آیینی نظیر مساله ابلاغ نیز که تماس شدیدی با حقوق دفاعی خواننده و به تبع اصول بنیادین دادرسی دارد، غیر قابل اغماض است. دوم- حقوق بین‌الملل خصوصی انعکاسی از حقوق ماهوی است و حقوق ماهوی شرکت‌های تجاری در ایران هنوز بر استقلال شخصیت حقوقی و مسئولیت محدود باور جازم دارد، همان گونه در ابتدای مقاله به آن اشاره شد.

با این وصف، چنانچه شرکتی فرعی در ایران مشغول فعالیت باشد که خود تحت کنترل شرکت مادر خارجی باشد و دعوا علیه شرکت مادر و فرعی توأمان طرح شود، با توجه به ماده ۲۲ قاضی باید قرار عدم صلاحیت برای رسیدگی به دعوی علیه شرکتی که در ایران مقیم نیست، صادر نماید. چنین واکنشی گرچه با اصول و موازین دادرسی نظام حقوقی ایران منطبق است، اما دو رسیدگی جداگانه در دو نظام حقوقی مختلف را می‌طلبد که علاوه بر تحمیل دشواری‌های فراوان بر خواهان، می‌تواند منجر به صدور دو حکم متعارض شود که حاصل دو دادرسی جداگانه است. واقعیتی که منجر به نقض عدالت نسبت به خواهانی می‌شود که زیان دیده است و نیازمند حمایت است. این در حالی است که اگر هر دو دعوا امکان طرح در دادگاه واحد را داشت، این فرصت فراهم می‌شد که دادگاه با بررسی دقیق

وضعیت دو شرکت مادر و فرعی به خرق حجاب حکم دهد و با صدور حکم به مسئولیت شرکت مادر سعی در جبران راحت تر زیان برای خواهان داشته باشد. همان گونه که استقرا در رویه قضایی کشورهای هدف مطالعه نشان داده است که قضات مساله مسئولیت نامحدود شرکت مادر را بعد از پذیرش صلاحیت نسبت به آن، راحت تر حل کرده‌اند.

نتیجه‌گیری و ملاحظات

حقوق شرکت‌های تجاری بر پایه دو قاعده مهم استقلال شخصیت حقوقی شرکت و مسئولیت محدود شریک بنا نهاده شده است. ظهور گروه شرکت‌ها و وصف وابستگی شرکت‌های تجاری در میان اعضای گروه، اعمال قواعد یاد شده را تحت تاثیر قرار داده و ناکارآمدی آنها را آشکار نموده است. در این وضعیت است که می‌توان شخصیت حقوقی شرکت فرعی را به واسطه عدم استقلال کامل خرق و شریک آن را به واسطه نقض وظیفه مراقبت در مدیریت شرکت‌های تحت کنترل، به طور نامحدود مسئول شناخت. نظام‌های حقوقی مختلف به ویژه ایالات متحده با مبانی مختلفی از جمله نمایندگی، شبه نمایندگی، تقلب، استفاده ابزاری و به ویژه دکترین بنگاه اقتصادی واحد تحول یاد شده را مورد پذیرش قرار داده‌اند. ناکارآمدی ادعایی قواعد یاد شده در شرکت‌های تجاری علاوه بر قواعد ماهوی، در قواعد شکلی نیز نمودار شد. در شرایطی که استقلال شخصیت حقوقی هر شرکت، اقامتگاه و به تبع صلاحیت قضایی جداگانه‌ای را می‌طلبید، خواهان برای احقاق حق مجبور به طرح دعوا در حوزه قضایی اقامتگاه شرکت مادر بود، الزامی که وی را با دشواری‌ها و ریسک‌های حقوقی فراوان مواجه می‌نمود. در واکنش به این وضع، نظام‌های حقوقی ایالات متحده آمریکا و اخیراً اتحادیه اروپا به سمتی رفته‌اند که تعقیب شرکت مادر را در مقر شرکت فرعی مجاز دانسته‌اند. به عبارت دیگر تحول در بعد شکلی نیز شرکت مادر را پاسخگو در برابر دادگاهی قرار می‌دهد که دادگاه عالی اصول صلاحیت‌دار برای محاکمه وی نیست. این سرایت صلاحیت که از استقرا در آرای دادگاه‌ها به دست آمده است، مبانی فکری متعددی نیز دارد که می‌توان گفت قوی‌ترین و متاخرترین آنها دکترین بنگاه اقتصادی واحد است. دکترینی که در ایالات متحده تقریباً به تکامل رسیده و در حقوق اتحادیه اروپا دست کم ضمن تثبیت در دعای حقوق رقابت، با تفاسیری که مقرر بر وکسل شده است، در سایر دعای نیز در حال شکل‌گیری است. حقوق

کنونی ایران تا نیل به این مرحله فاصله قابل توجهی دارد چرا که به عقیده نگارنده دست کم تا قبل از تصویب لایحه تجارت، استقلال شخصیت حقوقی شرکت فرعی و مسئولیت محدود شرکت مادر به عنوان سهامدار شرکت فرعی، در بعد ماهوی باور جازم است. البته نهادهای حقوقی موجود در حقوق بومی نظیر مسئولیت ناشی از فعل غیر، می‌تواند به خوبی مسئولیت یاد شده را توجیه نماید و از این حیث بستر مناسب برای قانونگذاری فراهم است. در بعد شکلی، به استناد ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی، دعاوی علیه شرکت باید در اقامتگاه آن، یعنی مرکز اداری آن طرح شود و مجالی برای تعقیب یک شرکت در محل تجارت آن نیست. با وضع فعلی حتی اگر بتوان قایل به امکان طرح دعوا علیه شرکت مادر شد، چنانچه شرکت مادر در ایران اقامتگاه نداشته باشد، قاضی باید قرار عدم صلاحیت صادر کند، حقیقتی تلخ که آثار آن منجر به دشواری نیل به حق دادخواهی برای زیان دیده‌ای می‌گردد که از اعمال شرکت فرعی مستقر در کشور خود آسیب دیده است. شاید بتوان گفت اتخاذ یک سیاست قضایی روزآمد و با الهام از حقوق تطبیقی موجب می‌شود که قضات در هنگام مواجهه با چنین دعاوی هرچند کم، با تکیه بر واقعیت‌های اقتصادی در دعاوی که خرق حجاب در گروه شرکت‌ها رخ می‌دهد، اجازه دهند که زیان دیدگان ایرانی که خواهان اقامه دعوا علیه شرکت مادر به منظور احقاق حق بهتر و کاملتر هستند، مجبور به مراجعه به دادگاه مقر شرکت مادر در کشورهای دیگر نباشند. علاوه بر این، یک سیاست تقنینی ایجاب می‌نماید که هنگام اصلاح لایحه تجارت، ضمن اختصاص بابی به شرکت‌های مادر و وابسته و بازرگری نسبت به ملاک اقامتگاه شرکت در دعاوی گروه شرکت‌ها، امکان تعقیب شرکت مادر را در محل فعالیت شرکت فرعی فراهم نیز سازند و زمینه رشد تئوری‌های پشتوانه این رویکرد نظیر بنگاه اقتصادی واحد را فراهم سازند. این تحول موجب می‌شود که بتوان ضمن استناد به آن در برابر خارجی‌ان، دست کم از حقوق اتباع ایرانی نیز دفاع کافی به عمل آورد و قاضی ایرانی به دلیل فقدان منابع حقوقی در این زمینه مجبور به اصدار رای مبتنی بر مبانی کلاسیک که در بسیاری موارد منجر به تضییع حق ایشان می‌شود، نگردد. ضمن اینکه تحول یاد شده می‌تواند حقوق ما را به گونه‌ای مدرن تر مبدل نماید که دادخواهی در ایران را برای اتباع حقیقی و حقوقی خارجی نیز مطلوب تر و شفاف‌تر کند.

منابع

۱. اسکینی، ربیعا، (۱۳۸۶)، حقوق تجارت (شرکت‌های تجاری) جلد اول، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات سمت
۲. پاسبان، محمدرضا، (۱۳۹۰)، حقوق شرکت‌های تجاری، تهران، انتشارات سمت
۳. پیری، جواد، باستانی، رضا، (۱۳۹۵)، «گذار از قواعد حقوقی حاکم بر شرکت‌ها، شکافت پوشش شرکت‌ها»، کنفرانس پژوهش‌های نوین و مدیریت دانش در علوم انسانی، ۳۵-۱
۴. حسنی، حسن، (۱۳۸۱)، حقوق تجارت، چاپ دوم، تهران، نشر میزان
- جنیدی، لعیا، زارع، ملیحه، (۱۳۹۴)، «اعمال قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی بر مدیران، تحلیل مسئولیت ۵. مدیران شرکت‌های سرمایه در قبال دیون پرداخت نشده شرکت»، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ششم، شماره ۱، ۸۵-۱۰۵
۶. جنیدی، لعیا، اسکندری، حسن، فرجام، بهزاد (۱۳۹۶) «تاثیر ورشکستگی شرکت‌های مادر و تابعه بر یکدیگر با تدقیق در روابط و مسئولیت متقابل آنها»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۷، شماره ۲، ۲۴۹-۲۳۱
۷. حیاتی، علی عباس (۱۳۸۴)، شرح قانون آیین دادرسی مدنی، انتشارات سرسبیل، تهران
۸. حیاتی، علی عباس، (۱۳۹۷)، «مفهوم اصل حقوقی و مقایسه آن با قاعده حقوقی»، مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه، دو فصلنامه علمی-پژوهشی دانش حقوق مدنی، سال هفتم، شماره دوم، (پیاپی ۱۴)، ۱۵-۲۶
۹. رضایی، علی، (۱۳۹۶)، «مبانی مسئولیت شرکت مادر در قبال شرکت تابع (مطالعه تطبیقی در نظام حقوقی ایران و انگلیس)»، مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۲۱، شماره ۳، پاییز ۹۶، ۳۷-۷۳
۱۰. رضایی، علی، (۱۳۹۶)، «مبانی مسئولیت شرکت مادر در قبال شرکت تابع (مطالعه تطبیقی در نظام حقوقی فرانسه، بلژیک و ایران)»، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۸، شماره ۱، ۱۷۷-۱۵۱
۱۱. زارع، ملیحه (۱۳۹۲) خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت، رساله برای دریافت درجه دکتری در رشته حقوق خصوصی، دانشگاه تهران، تهران
۱۲. ستوده تهرانی، حسن، (۱۳۸۰)، حقوق تجارت، جلد اول، تهران، نشر دادگستر
۱۳. شمس، عبدالله (۱۳۸۵)، آیین دادرسی مدنی، جلد نخست، چاپ دوازدهم، نشر دراک، تهران
۱۴. عابدی فیرز جایی، ابراهیم (۱۳۹۵)، مبانی حقوقی حاکم بر گروه شرکت‌ها، رساله برای دریافت درجه دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه تهران، تهران
۱۵. کریمی، عباس، پرتو، حمیدرضا (۱۳۹۵)، آیین دادرسی مدنی، جلد اول (سازمان قضایی)، نشر دادگستر، تهران
۱۶. مافی، همایون، ادبی فیروزجایی، رشید، (۱۳۹۳)، «صلاحیت دادگاه‌های ایران در قلمرو حقوق بین‌الملل خصوصی»، دو فصلنامه علمی پژوهشی دانش حقوق مدنی، سال سوم، شماره دوم، (پیاپی ۶)

۱۷. مدنی، جلال الدین (۱۳۷۶)، آیین دادرسی مدنی، انتشارات دانشگاه ملی ایران، تهران
۱۸. محبی، محسن، ضیایی، یاسر (۱۳۹۱)، «صلاحیت فراسرزمینی در حقوق بین الملل در پرتو خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت»، مجله حقوقی بین المللی، شماره ۴۷، ۳۰-۷
- میرزایی امغانی، مجید، (۱۳۹۵)، «تحلیل مسئولیت بر اصیل واقعی ورای حجاب شخصیت حقوقی شرکت تجاری در یک رای قضایی»، فصلنامه رای، مطالعات آرای قضایی، شماره ۱۴، ۹۱-۷۵
۱۹. هاجری، علی (۱۳۸۷) مبسوط در آیین دادرسی مدنی، جلد اول، انتشارات فکرسازان، تهران

1. Blumberg, Phillip I, Georgakopoulos, Nicholas L.; Gouvin, Eric J.; Strasser, Kurt A, (2005), Blumberg on corporate groups, second edition, Wolters Kluwer, Netherlands
2. Blumberg, Phillip A, (1985) the law of corporate groups, bankruptcy law, Little, Brown and company Ltd, Canada
3. Blumberg, Phillip, (1985), "limited liability and corporate groups, journal of corporate law", vol 11, 574-630
4. Behrens, Peter, general principles on residence of companies, "a comparative analysis of the connecting factors used for the determination of the proper law of the companies", available at:
https://www.ibfd.org/sites/.../ResidenceCompaniesUnderTaxTreatiesECLaw_sample.pdf
last visited: 7/2/2019
5. Bogdan, Michael, (2016) concise introduction to EU private international law, third edition, Europa Law publishing, Groningen
6. Breibart, Evan (1989) "The Wood Pulp Case: The Application of European Economic Community Competition Law to Foreign Based Undertakings", Journal of International and comparative law, vol 19, no 149, 149-173
7. Brilmayer, Lea, (1988), "a general look at general jurisdiction", Texas Law review, vol 6, no 4, 721-782
8. Calster, Geert Van, (2016), European private international law, second edition, Hart Publishing: Oxford
9. Davies, Paul L. (2016) Worthington, Sarah, Miicheler, Eva, Gower's principles of modern company law, Tomas Reuters, Croydon
10. Demeyere, Siel, (2015), "liability of a mother company for its subsidiary in French, Belgian and English law", European review of private law, vol 3, 385-414
11. Foulke, Ronald R., (1919), "definition and nature of law", Columbia law review, Vol 19, No 5, 229-466
11. Fanto, James (1997) corporate governance in American and French law, Montchrestien, Paris

12. Fyman, Barney (2008) an introduction to American Commercial law, Norstedts Juridik, Stockholm
13. Grusic, Ugljesa, Heinze, Christian, Merrett, Louise, Mills, Alex, Castrillon, Carmen Otero Garsia, Tang, Zheng Sophia, Trimmings, Katarina, Walker, Lara, Cheshire, North & Fawcett (2017), private international law, fifteenth edition, Oxford university press, Oxford
14. Hahlo, H.R., Trebilock, M.J., (1970), a case book on company law, London, sweet & Maxwell
Hansmann, Henry, Kraakmann, Reinier, Pargendler, Mariana, what is corporate law? (2017), The anatomy of corporate law, comparative and functional approach, third edition, Oxford, Oxford university press
15. Hannigan, Brenda, (2018), company law, 5th edition, Oxford, Oxford University press
16. Kim, Song Bae, (1995), Comparison of the doctrine of piercing the corporate veil in the United States and in South Korea, Tulsa Journal of comparative and international law, vol3, issue1, 73-94
17. Klaus J. Hopt, (2015) group of companies, "a comparative study on the economics, law and regulation of corporate groups" law working paper no 286, 1-34,
18. Lein, Eva, (2015) Dickinson, Andrew, The brussels 1 regulation recast, Oxford university press, Oxford
19. Lookofsky, Joseph, Hertz. Ketilbjorn (2017) transnational litigation and commercial arbitration, an analysis of American, European and international law, fourth edition, juris publishing, Huntington
20. Magnus, Ulrich, Mankowski, Peter, (2016) European commentaries on private international law, Vol 1, Brussels 1 regulation, Otosmidth KG, Koln
21. Mos, Gabriel, Fletcher, Ian F., Isaacs, Stuart (2016) the EU regulation for insolvency proceedings, Oxford University press, Oxford
22. Muchlinski, Peter, (2001), "corporations in international litigations: problems of jurisdiction and the United Kingdom Abestos case", international and comparative law Quarterly, vol 50
23. Norwood P. Beveridge, Jr., (1989) "The Internal Affairs Doctrine: The Proper Law of a Corporation", The Business Lawyer, Vol. 44, No. 3, 693-719
24. Pauer, Nada Ina, (2014), the single economic entity doctrine and corporate group responsibility in European antitrust law, Kluwer Law International, Netherlands
25. Peter, Hay, Borchers Patrick J., Freer, Richard, D. (2017) Conflict of laws, private international law cases and materials fifteenth edition, Foundation Press: USA
26. Raoul, Pierre, Stoyanov, Duval & Marie, ILoyrette Nouel, Gide, "comparative study of residual jurisdiction in civil and commercial disputes in the EU national report on France", 1-34, available at: http://ec.europa.eu/civiljustice/news/docs/study_resid_jurisd_france_en.pdf last visited: 8/2/2019

27. Rose, Paul, (2007) "The corporate governance industry", the journal of corporation law, vol32, no4, 101-141
28. Stone, Peter, (2014) EU private international law, third edition, , Edward Elgar, Cheltenham
29. Shittu A. Bello¹ and Ogwezy C. Michael, (2014), "piercing the corporate veil of business corporation, an overview of what warrants it", Review of contemporary business research, vol3, no2, 117-138
30. Vandekerckhove, Karen (2007) piercing the corporate veil, Klower Law International, United Kingdom
31. Vastardis, Anil Yilmaz, Chambers, Rachel, (2018), overcoming the corporate veil challenging: could investment law inspire the proposed business and human rights treaty? International and comparative law quarterly, vol 67, issue 2, 389-423
31. <https://supreme.justia.com/cases/federal/us/465/770/> last visited: 23/3/2018
32. https://en.wikipedia.org/wiki/World-Wide_Volkswagen_Corp._v._Woodson last visited: 23/3/2018
33. <https://supreme.justia.com/cases/federal/us/333/795/> last visited: 26/3/2018
34. <https://supreme.justia.com/cases/federal/us/326/310/case.html> last visited: 29/6/2018
35. <https://law.justia.com/cases/federal/district-courts/FSupp/502/848/1512482/> last visited: 4/4/2018